

تحلیل سبک فکری فضولی بغدادی در رساله رند و زاهد

مرتضی چرمگی عمرانی*

دانشیار دانشگاه پیام‌نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷)

چکیده

محمد بن سلیمان ملقب به فضولی بغدادی از شاعران توانمند و مسلط به سه زبان ترکی، عربی و فارسی است. آثار بسیار زیادی از این شاعر پُرآوازه به هر سه زبان مذکور به جای مانده است که رساله رند و زاهد یکی از آنهاست. سؤال اصلی تحقیق پیش رو، بررسی سطح فکری فضولی در این رساله است و نگارنده تلاش می‌کند تا با بررسی عناصر بلاغی نهایتاً به لایه‌های فکری و ایدئولوژیک نویسنده اثر نامبرده دست یابد. آنچه در این بررسی روشن می‌شود اینکه سطح فکری در این رساله به صورت پنهان بازتاب یافته است و نگرش فضولی در این اثر، نگرش و رویکردی انتقادی است. رند و زاهد در حقیقت حاصل گفت و شنوده‌های پدر و پسر است و فضولی در این مباحثه‌ها کوشیده است تا مهم‌ترین مسایل اجتماعی و فلسفی زمان خود را به آحاد گوناگون جامعه نشان دهد. رند و زاهد به زبانی سمبولیک تضاد میان عقل و عشق را مطرح می‌کند و عقل در قالب زاهد که پدر است، با پسر رند خود که مظهر عشق و جنون است، مناظره می‌کنند. به یقین فضولی در این اثر دوگانگی و تضاد بین دل که در شخصیت رند و عقل که در شخصیت زاهد تبلور یافته، اشاره‌ای داشته است.

واژگان کلیدی: رند و زاهد، فضولی بغدادی، سبک فکری، عقل، عشق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* E-mail: momraniyasini@yahoo.com

تعریف مسأله و سؤال اصلی پژوهش

سؤال اصلی تحقیق پیش رو، بررسی سطح فکری فضولی بغدادی در رساله رند و زاهد است. نگارنده تلاش می‌کند تا با نگرشی مبتنی بر لایه‌های ایدئولوژیک به بررسی عناصر بلاغی این اثر بپردازد و میزان کارکرد این عنصر را در آرایه سطح سبک فکری صاحب اثر بیان کند. در بررسی این اثر، اهداف زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

- سطح فکری چگونه در متن بازتاب یافته است؛ به صورت آشکار یا مخفی؟
- کدام یک از عناصر بلاغی بیانگر ایدئولوژی و بروز و ظهور سبک فکری اثر است؟
- آیا نگرش و نگرش فضولی بغدادی نگرش و رویکردی انتقادی است یا بی طرفانه؟

طرح مسأله و شیوه کار

استاد بهار در تحلیل سبک‌های فردی و دوره‌ای پا را فراتر از بررسی سنتی نمی‌گذارد. او به بررسی حوزه‌های زبانی اثر از جمله میزان کاربرد واژگان، ساختار نحوی و دستور تاریخی می‌پردازد و پس از آرایه نظام‌مند ویژگی‌های سبکی، آثار را در الگویی روشن و در ساختار ملاحظاتی صرفی و واژگانی و بلاغی طبقه‌بندی می‌کند. پس از ایشان بررسی سطح فکری، نگرش‌ها و تلقی‌های صاحبان آثار ادبی، موضوع‌های مطرح در حوزه سبک‌شناسی شد. منتقدان و سبک‌شناسان به دنبال دریافت لایه‌های زیرین و درونی آثار برآمدند تا از این دریچه به طرز تفکر صاحبان اثر پی ببرند. مطالعات جامعه‌شناسانه و زبان‌شناسانه به این امر کمک بسیار کرد. تحلیل‌های دقیق و موشکافانه در ابعاد مختلف توانست رمزگشا و بیانگر رموز آثار ادبی شود. «این مطالعات بنا بر تعاریف مختلف بود که از مقوله زبان صورت می‌گرفت. آنها زبان را فراتر از واژگان می‌دیدند. در واقع، زبان در سطوح مختلف، حامل ایدئولوژی است. به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از آن سو از آن شکل می‌پذیرد. در نوشتار و گفتار هر گوینده‌ای نگرش شخصی، ذهنیت هستی‌شناختی، ارزش‌ها، تلقی‌ها، باورها، احساسات و پیش‌داوری‌های وی به طور خودآگاه یا ناخودآگاه نمودار می‌شود. از این رو، شکل‌های کنش و واکنش کلام با ویژگی‌های یک وضعیت اجتماعی، فکری و شخصی، پیوند تنگاتنگی دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۵) و «این پیوند تنگاتنگ در آثار ادبی گاه برون‌گراست، گاه درون‌گرا، گاه غم‌گرا، گاه شادی‌گرا، گاه خردگرا و گاه صورت‌گرا. تلقی او از هستی و مسایلی از قبیل مرگ، زندگی، عشق، صلح و جنگ بروز ظهور می‌یابد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

از این رو، گفتمان و ایدئولوژی در صاحب اثر شکل می‌گیرد و بررسی در لایه سبکی ایدئولوژی چه در حوزه اثر و چه در ساختار اندیشه صاحب اثر معنا پیدا می‌کند. در واقع، «لایه سبکی ایدئولوژی به دنبال آن است تا دیدگاه‌های فکری را در متن ردگیری کند. برخی از این متون مستقیماً و آشکارا مبانی فکری را بیان می‌کنند و برخی نیز که عمدتاً ادبی هستند، ارزش‌های فکری را پوشیده در خود حمل می‌کنند. بسیاری از متون ادبی تحت تأثیر نگرش‌های فکری متولد می‌شوند» (ر.ک؛ همان: ۳۴۶).

از آنجا که در این مقاله در نهایت به بررسی سطح فکری فضولی در رساله رند و زاهد پرداخته می‌شود. ابتدا نگرش اجمالی به تاریخ زندگی صاحب اثر خواهیم داشت و آنگاه نگاهی به محتوای رساله و پس از آن، رند و زاهد را در سطح بلاغی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم تا بتوان با تحلیل‌های برآمده از این سطح، تلفی روشن از سطح فکری و معنوی آن به دست آوریم.

پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده این سطور بررسی کرده، درباره فضولی بغدادی و آثار او کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شده است^۱، اما درباره موضوع پیش روی و آرایه شده پژوهشی مشاهده نشد. از این رو، می‌توان به جرأت ادعا کرد که موضوع پژوهش تازه است و پیشینه‌ای در حوزه خود ندارد.

زندگی‌نامه فضولی

«نامش محمد پسر سلیمان که به سال ۸۹۰ هجری قمری در عراق (حله، نجف، بغداد، کربلا؟) به دنیا آمد و در سال ۹۶۳ یا ۹۷۰ هجری قمری در کربلا از دنیا رفت» (خیام‌پور، ۱۳۲۹: ۲۰). فضولی در مقدمه مطلع‌الاعتقاد خود را محمد بن سلیمان معرفی کرده است. پدرش از مردم ارس آذربایجان بود؛ از ترکمانان ایرانی که در روزگار تیموریان با خانواده‌اش به عراق کوچ کرد. سبب کوچیدن سلیمان به عراق و ماندگاری وی در آنجا دانسته نیست» (مشرف، ۱۳۸۰: ۱۰۰). به هر روی، «انتساب فضولی به عراق دلیل بر عرب بودنش نیست، چرا که عراق عرب پس از روزگار آق‌قویونلوها، بودباش اجتماعی از اقوام عرب، ترکمان، لر، کرد و لار بوده است. ظاهراً نخستین کسی که فضولی را با ادبیات آشنا کرد، پدرش بوده است و پس از آن در مکتب‌خانه شهر حله عربی آموخت. وی زبان‌های فارسی و عربی را در همین مکتب‌خانه‌ها فراگرفت و پس از پایان تحصیل، گوشه‌ای گزید و به فراگیری دانش‌های روزگارش سرگرم و در علوم عقلی و نقلی یگانه روزگار شد» (صفا، ۱۳۶۵، ج ۵: ۷۹).

نام فضولی تخلصی است که محمد بن سلیمان برای خود برگزیده بود و خود درباره سبب این انتخاب در مقدمه دیوانش می‌گوید: «اول آنکه من خود را یگانه روزگار خواستم. دیگر آنکه این مضمون

در لغت جمع فضل است. دیگر مفهوم فضولی به اصطلاح عوام خلاف ادب است و چه خلاف ادب از این برتر است که مرا همیشه در مباحث عقلیه دست تعرض در گریبان احکام مختلفه حکام است و در مسایل نقلیه و داعیه اعتبار اصول اختلاف فقهاست» (فضولی بیاتلی، ۱۳۸۷: ۵۷). همچنین «وی معاصر شاه اسماعیل صفوی و شاه تهماسب صفوی است که شاعر یکی از آثار خود را به نام مثنوی بنگ و بادیه به شاه اسماعیل صفوی تقدیم کرده است. نهایت اینکه به نقل از صاحب تذکره عهدی به سال ۹۶۳ هجری قمری در گذشته است. به عقیده عهدی که نزدیکترین تذکره‌نویس به دوران فضولی است، مرگ فضولی را بر اثر بیماری طاعون است. مدفن شاعر بنا به وصیت خود در شهر کربلا در کنار مقبره حضرت امام حسین (ع) قرار داد. البته تاریخی که بیشتر محققان بر آن توافق دارند، گفته غنالی حسن چلیپی یعنی سال ۹۷۰ هجری قمری است» (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۲: ۴۳۳).

معرفی رساله رند و زاهد، عنوان‌ها و محتوای مطرح در آن

به طور کلی، در قرن دهم نثر فارسی از سادگی و خلوص دور شده، صنایع لفظی بر دوش نثر فارسی سنگینی می‌کند و «نثر این دوره که دنباله ادوار گذشته است، چنان پیچیده، پرتکلف و از کنایه‌ها و استعاره‌ها مملو است که زبان فارسی را تحت الشعاع قرار داده است: (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۴۵). بنابراین، هرچند نثر فضولی متکلف و مصنوع است، اما در بعضی از آثار خود همچون شکایت‌نامه، روح‌نامه و رساله رند و زاهد به شیوه‌ای انقلابی رسوم زمانه را تا آنجا که ممکن بوده، زیر پا گذاشته است و به زبان طبیعی نزدیک کرده است و نثری بسیار روان و شیوا دارد. نثر کتاب در بسیاری مواضع موزون و مسجع است. از انواع سجع، اعم از متوازی، متوازن و مطرف، استفاده کرده است (البته بسامد سجع مطرف بالاست)، انواع تناسب‌ها و ایهام‌ها فراوان در آن به کار رفته است و به آیات، احادیث، اشعار فارسی و عربی اهتمام ورزیده است (که در ادامه بدان پرداخته می‌شود). بنابراین، رساله رند و زاهد از جمله آثار منشور آمیخته به نظم فضولی بغدادی است که بعد از حمد خدا و پیغمبر و نیز پس از مقدمه‌ای کوتاه به طریق روایی و مناظره آغاز می‌شود. در دیار عجم زاهدی به غایت متقی و پرهیزگار بود و فرزندی داشت رندنام و می‌خواست برای او شغل مناسبی پیدا کند، ولی رند هیچ یک از پیشه‌هایی را که پدرش پیشنهاد می‌کرد، نمی‌پسندید و هر یک را جوابی می‌گفت. محور اندیشگی اثر، ستایش از طریق طلب، کار و صنعت که در ایام حیات موجب اعتبار آدمی است و انتقاد از کاهلی و بطالت و تسلیم قضا و قدر شدن است.

در این اثر، از جوانی و کارآیی هم ستایش می‌شود و شاعر مسأله تربیت فرزند را به نوعی مطرح می‌کند. از زبان پدر می‌گوید: «بدان که امروز به هر چه رغبت نمایی، قدرت داری و فردا از هر چه یاد

آری، حسرت گذاری» (کمال ادیب، ۱۳۵۴: ۸). البته توجه به اغتنام فرصت‌ها در ایام جوانی نیز هست و نشان می‌دهد که در رسایی تن و روان فرزند، پدر، مادر و معلم نقش اساسی دارند، حتی معلم را از پدر مقدس‌تر می‌شمارد و آنگاه از ارزش و اعتبار دانش‌اندوزی بحث می‌کند. پدر از علم به سبب آنکه منتج به رفعت جاه، تقرب پادشاه و رسیدن به پایه صدارت و وزارت می‌شود، تعریف می‌کند. پسر نیز جهالت و نادانی را تقیب می‌کند، ولی جاهلان را از عالمانی که علم خود را صرف خدمت به جاه و مقام می‌کنند، برتر می‌شمارد:

«رتبهٔ جهل که مذموم‌ترین مرتبه است،
بِه از آن علم که ارباب هنر را دایم،
نفس را گر ندهد جانب هر منعّم راه،
سبب قرب سلاطین شود و موجب جاه»
(همان: ۱۵).

پدر می‌گوید: «خدمت ملوک متضمّن سعادت است» (همان: ۱۵) و رند جواب می‌دهد: «از مخلوق عبادت مخلوق نه لایق است، وجه ترجیح انسان بر انسان معرفت است نه رتبه گدایی و پادشاهی» (همان: ۱۵). سپس پدر فرزندش را به زراعت می‌خواند و رند می‌گوید که زراعت خسارتی است به امید منفعت و شدتی است به آرزوی راحت» (همان: ۱۵).

پس پدر پیشنهاد تجارت می‌کند و فرزند پاسخ می‌دهد: «تجارت سودایی است در طلب سود و قصد خلق در تمنای مقصود. جنس را باید خرید و انتظار ارتفاع قیمت کشید. این معنی کثرت احتیاج خلق است در تمنای تنعم؛ یعنی نیکخواهی خود در بدخواهی مردم» (همان: ۱۸). پدر توصیه می‌کند که صنعتی از صنعت بازاریان بیاموز که صنعت روزی بی منت است و سبب دوام حُسن معیشت. کاسب را این فیض کافی است که هم خود از کسب خود خورد و هم دیگری به قضای فرض ازو فایده و عایده برد» (همان: ۱۸). رند این توصیه را نمی‌پذیرد و می‌گوید پیشه‌وری دوام عذاب است و کسب کمال دیگر را امکان نمی‌دهد و پیشه‌ور روز تا شب جهت روزی در عذاب است و شب تا روز از برای تعب در خواب است، فضولی که با اینگونه گریزهای ضمنی، زندگی ملالت‌بار و پُرمشقت پیشه‌وران و بینویان شهر و روستا را در زمان خود تصویر می‌کند، نشان می‌دهد که چنین طرز زندگی سبب نزول معنویات انسانی می‌شود. همچنین «نعمت جاهل و عسرت عالم» بی‌حرمتی علما و دانشوران و تنعم جاهلان و بیخردان را با طنزی استتار شده می‌نمایاند.

در این مباحثه‌ها، شاعر مسأله تربیت فرزند را بار دیگر مطرح می‌کند و از اهمیت تشکیل خانواده سخن می‌گوید و فیض نکاح را موجب نظام عالم و «شرف تزویج را مادهٔ تناسل بنی آدم» و «مواصلت دختران

خوب صورت» و «مقاربت دوشیزگان پاک سیرت را» متضمن حصول سعادت در جهان و منشاء راحت دل و جان» می داند و درباره زن می گوید:

«چیست زن در جنبش عقل معاش استاد مرد، هر که را زن نیست، در کار زمانه کاهل است،
از فراغت می شود در مرد نقصان هنر هر که زن دارد به هر صنعت که گویی کامل است»
(همان: ۴۰).

فضولی از زنان بی وفا و خانواده های بی اعتبار نیز سخن می گوید که «چه حيله ها بازند و او را به رنگ دوستی، چگونه دشمن کام سازند» (همان: ۴۵).

در پایان مکالمه ها، پدر از اعتراف های فرزند خود اندیشه می کند و به واهمه می افتد. سرانجام، فرزند پدر را ناگزیر می کند که به شهر و میان مردم روند. پدر و پسر اول بار به مسجد می روند. پدر می گوید که این خانه خداست و معبد صوفیان باصفا. توصیه می کند که در این خانه آبی و... تا ارشاد تقلید این گروه ترا به منزل مقصود رساند. رند پاسخ می دهد: «ای زاهد! این مقام کاملان است نه دبستان کمال» (همان: ۵۳) و از آنجا دور می شود. در سیر و سیاحت خود به محلی می رسند که «غلغل خروش مستان دماغ فراغت پسند را چون ساغر به گردش انداخته و نعره نوشانوش می پرستان عقل عاقله جوی را از خواب غفلت بیدار ساخته، پدر می گوید که این خانه شیطان است و سرچشمه عصیان. رند با شگفتی می پرسد: «چه حکمت است که خدا با وجود قدرت، خانه دشمن خود معمور گذارد؟» (همان: ۵۵) از پدر رخصت دخول می خواهد تا بر احوال می خواران واقف شود. رندانه قدم در میخانه می نهد و پیری را می بیند که در صدر میکده نشسته است و آنجا را به زیور ظاهر آراسته. از او می پرسد: ای پیر! گفته اند که میخانه مقامی است پُر از شرارت شیطانی. پیر با او سخن می گوید و او را از همنشینی زاهدان اعتبارپرست و دنیاپرستان مست بر حذر می دارد و به ساقیان زیباروی اشارت می کند که جهت دفع ماده بی دردی، شربت جلاءالروح را کار فرماید و ساقی به اشارت پیر جرعه ای از می ارغوان به دست رند می دهد و رند حریفانه بر لب می نهد و آنگاه از تأثیر شراب عرفانی نظر به مشاهد و عوالم نور می افکند. پدر رندانه نشستن او را در میخانه مشاهده می کند و می گوید عاقبت فریب شیطان خوردی و آبروی ما بردی. رند در فضیلت مقام میخانه داد سخن می دهد و پس از مکالمه هایی چند، سرانجام هر دو بدین نتیجه می رسند:

«هر گاه که اعتبار نیکوی و بدی، خیزد ز میان، مسجد و میخانه یکی است»
(همان: ۸۰).

فضولی در حین مکالمه مفصل رند و زاهد، به بسیاری از مسایل هنری و اجتماعی زمان خود نیز اشاره می‌کند؛ مثلاً درباره موسیقی، سخنانی دلکش می‌آورد و سخن کسانی که آن را موجب فساد عقل و ترک ادب و محض لهو و لعب می‌دانند، رد می‌کند و از زبان رند می‌گوید: «نغمه دلکش، کمند کنگره کبریاست و تحریر آوازهای خوش، نردبان عالم بالاست. موسیقی از مبداء حال خیر می‌رساند و از قید تعلق‌های جسمانی می‌رهاند. هر شعبه از مقامات آن پرده رازی است. میل این لذات لازمه ادراک است و تمنای این شوق خاصیت طبع پاک. فیض نغمه ساز و شرف حسن آواز این بس که آتش جانگداز را در موقد طبیعت فسرده‌دلان می‌اندازد و غافلان را از نشئه درد عاشقی آگه می‌سازد» (همان: ۷۵). همچنین شاعر از موضوع عشق نیز سخن می‌گوید و به آن معنایی عرفانی و عمیق می‌دهد و معتقد است که بنای کاینات از عشق اساس دارد و عشق را مستغنی از صفات می‌داند (ر.ک؛ همان).

در پایان مکالمه‌ها که زاهد می‌گوید: «اوقات به مناقشه گذشت و روزگار در مجادله ضایع گشت». رند به طنز پاسخ می‌دهد: «ای زاهد! دو چیز است که ماده فساد عالم‌اند و هر دو به تصحیف صورت موافق‌اند: اول ریا که دام راه زاهدان پاکیزه‌دین است. دوم زنا که راهزن رندان صاحب‌یقین است. در هر مقام که این دو مفسده نیست، حقیقت رند و زاهد یکی است» (همان: ۷۸).

آرایه‌های لفظی سبک‌ساز

اهم آرایه‌های لفظی که در بر دارنده شیوه نگرش و طرز فکر و ایدئولوژی می‌باشد، عبارتند از:

الف) سجع

* سجع متوازی (۱۳۶ مورد)

- «گفت: ای زاهد! نکو گفتمی و گوهر نصیحت سفتی» (همان: ۹).
- «گفت: ای رند! چون در خدمت ملوک کاهلی و از لذت ترب سلاطین غافل» (همان: ۱۶).
- «گفت: ای رند! اگر در تحصیل علم قصور ادراک تو را مانع است، در تقلید طاعت واقع است» (همان: ۲۴).

* سجع متوازن (۴۸ مورد)

- «هر جریده حقایق متفق ایشان رسوم طبایع مختلف نوشته است» (همان: ۵).

- «ای رندا! از ادای کلام تو اکراه عبارت منثور معلوم شد» (همان: ۷).

- «چرا که استعداد آن داری که پند پذیری و استیلائی آنکه سررشته مقصد گیری» (همان: ۳۶).

* سجع مطرف (۱۶۰ مورد)

- «در دیار عجم زاهدی بود صاحب وقار به غایت متقی و پرهیزکار» (همان: ۴).

- «گفت: ای رندا! تحسین کاذبان بگذار و همت بلند دار» (همان: ۸).

- «این شیوه از طریق مروت دور است و در طریق ارباب معرفت نامشکور» (همان: ۱۸).

ب) تکرار (حدود ۷۲ مورد)

- «هر کس بخسن سعی خود بوصول مرتبه مقدر خود کوشد» (همان: ۶).

«یقین نکرده که خط نیست منشاء عرفان؛ اگر خط است، خط روی گلعداران است»

(همان: ۱۲).

«چه عمر داشته باشد، چو متصل دارد، عذاب بهر حیات و حیات بهر عذاب»

(همان: ۱۹).

- «گفت: ای زاهد! معرفت خط سبب مطالعه رسایل است و مطالعه رسایل ورطه اختلاف مسایل و

اختلاف مسایل منشاء سرگردانی و طلب سرگردانی دلیل نادانی» (همان: ۱۳).

- «این فیض کافی است که هم خود از کسب خود خورد» (همان: ۱۸).

ج) جناس (۴۰ مورد)

- «گل تمنا از گلشن آن شیوه بچین» (همان: ۱۷)؛ (جناس مذتل).

- «زنان صاحب حسن است به واسطه قصد نظر بازان زناپیشه» (همان: ۴۵)؛ (جناس مذتل).

- «گفت: ای زاهد! بدان که حُسن پاک است و از تعرض ناپاکان بی باک» (همان: ۵۰).

- «و به دیدار آن گل نوشکفته همچو گل نو شکفت» (همان: ۶۱)؛ (جناس مذتل).

- «گفت: ای زاهد! روی خوب را که خوب بمیکویی خوب نمیگویی» (همان: ۷۷).

صنایع بدیع لفظی

* اعنات القرینه (۶۹ مورد)

- «بدان که اقتضای حکمت ربّانی و اراده قدرت سبحانی، طینت وجود انسان را به اختلاف طبیعت سرشته است و بر جریده حقایق متفق ایشان رسوم طبایع مختلف نوشته است» (همان: ۵).

- «گفت: ای رندا! قبل از مجالست ارباب فساد و مخالطت اصحاب الحال در این خانه درآیی و به هم صحبتی این طایفه رغبت نمایی» (همان: ۵۳).

* موازنه (۹۰ مورد)

«رناگلی از حدیقه فضل و کمال
زیباگه‌ری ز معدن جاه و جلال»
(همان: ۵).

- «زاهد گفت: ای رندا! از ادای کلام تو اکراه عبارت منثور معلوم شد و رغبت کلمات منظوم مفهوم» (همان: ۷).

- «حقاً که جاهلی از قدرت سلطنت غافل به از عالمی به قرب سلاطین مایل» (همان: ۱۵).

- «بدان که دنیا مظهر آثار صانع کامل است. راهنمای عارف و سدّ راه جاهل است» (همان: ۲۹).

استشهاد به اشعار فارسی (۱۴۰ مورد)

«یارب تو مرا زاهد مغرور مکن
رندی که بُود ز حضرتت دور مکن
آن کن که به نیستی برآرم نامی
در رندی و زاهدیم مشهور مکن»
(همان: ۳).

تلمیح به آیات و احادیث (۷ مورد)

- «و جمله را به اصغای تحریص «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَخْلُقُونَ وَالَّذِينَ لَا يَخْلُقُونَ» تنبیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» گوش و هوش مقابل گشاده تا هیچ فردی تهمت مذلت بر مبادی حال ننهد» (همان: ۶).

اگر بخواهیم شالوده فکری و ایدئولوژی فضولی بغدادی در رساله رند و زاهد را بیان کنیم، شامل ۳۳ عنوان و مبحث کلی است که فضولی در خلال هر یک از این موارد، اندیشه و نگرش خود را بیان می‌کند. این عنوان‌ها عبارتند از:

۱- مخالف نبودن با نفس زاهدی و رندی، اما تضاد با زاهد مغرور و رند از حضرت دور

فضولی همچون حافظ و اغلب عرفا تضادی با زهد و رندی ندارد، اما زاهد را که زهد و عبادت او باعث غرور شده است و همچون حجابی مانع رسیدنش به حضرت حق است، بر نمی‌تابد، نیز رندی را که پایبند به آداب شریعت نیست و از بارگاه خداوندی جدا افتاده، تحمل نمی‌کند. فضولی شهره بودن در رندی و زاهدی را نمی‌پسندد، بلکه نیستی در راه او و از خود تهی شدن در برابر حضرت خداوندی را خواهان است.

«یارب تو مرا زاهد مغرور مکن
رندی که بُود ز حضرت دور مکن
آن کن که به نیستی بر آرم نامی
در رندی و زاهدیم مشهور مکن»
(همان: ۳).

۲- برتری علم حال بر علم قال و اینکه هر دو باید همراه و مکمل هم باشند

یعنی شریعت بدون طریقت مفید فایده نیست و طریقت بدون شریعت رساننده به حضرت الوهیت نیست. فضولی در خلال این مطلب یکی دیگر از دقیقه‌های عرفانی را مطرح می‌کند و آن اینکه علوم اکتسابی (علم قال) تنها راه شناخت و معرفت الهی نیست؛ زیرا به گفته فضولی که اندیشه‌هایش را از زبان رند بیان می‌کند، استعداد عرفان موقوف خط نیست و دلیل و شاهد آن را امی بودن حضرت رسالت معرفی می‌کند: «و تعلیم خط را شرط معرفت دانستن غلط است. استعداد عرفان موصوف خط نیست و امی بودن حضرت رسالت، شاهد این معنی است» (همان: ۱۲).

۳- اهمیت نیستی و فانی شدن در خداوند و پرهیز از مشهوری

«آن کن که به نیستی بر آرم نامی
در رندی و زاهدیم مشهور مکن»
(همان: ۳).

یکی دیگر از دقیقه‌های عرفانی و بالاترین مرتبه عرفانی، مرتبه فنا است. فضولی در این بیت مشهوری را در نیستی و فانی شدن از صفات بشری می‌داند، نه مشهوری در هست بودن را. این سیر تفکر در مصرع دوم به اوج خود می‌رسد و از خداوند می‌خواهد تا از این دو مرتبه بالاتر رود و همان نکته‌ای را اشاره کند که قرن‌ها پیش سنایی گفته است:

«مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا
 قدم زین هر دو بیرون نه، نه آنجا باش و نه اینجا»
 (سنایی، ۱۳۶۲: ۵۰).

۴- مذمت تکاهل و اهمیّت جهد و تلاش

«و هر فرد به کمال جهد خود شربت روزی مقسوم خود نوشد تا اعتماد بر قضای مقتضای تکاهل
 که مغلّ کلام عالم است، نشود» (همان: ۶).

۵- ترجیح محتوا و معنی بر لفظ و سخن به عبارت دیگر

ترجیح سخن ساده و بی تکلف بر سخنان معلق و متکلفانه و در نهایت، درباره برتری کلام منظوم بر
 سخن منثور گفت:

«ز سرّ وعظ و نصیحت داری،	بایند اخلاق سخن بگذاری
لفظ را پرده مضمون نکنی	دل مضمون طلبان خون نکنی
اصل معنی است نه تزئین کلام	سخن آن است که فهمند عوام»
	(همان: ۳).

«... زاهد گفت: ای رند! از ادای کلام تو اکراه عبارت منثور معلوم شد و رغبت کلمات منظوم مفهوم
 گرفت» (همان: ۷).

۶- اهمیّت جوانی و اغتنام فرصت

«بدان که امروز به هر چه رغبت نمایی، قدرت داری و فردا از هر چه یاد آری، حسرت گذاری و به آه
 تحسّر جان را می خاری» (همان: ۸).

۷- برتری پیر و مرشد (پدر معنوی) بر پدر

«و بدان که انسان کمال نفس در دو چیز دارد و کیفیت نفس را آن دو نشاء کمال می آرد. اوّل
 وجود صوری و مبداء آن معنویّت پدر است و دوم وجود معنوی و منشاء آن هدایت مرشد صاحب نظر
 است، چون مرتبۀ تکمیل در وجود آخرست، تقدّم مرشد بر پدر در این عبارت ظاهر است»
 (همان: ۹-۱۰).

۸- مقایسه علم و صنعت و فراگیری علم از قبل آن

- «ای رندا! چون قبول علم و صنعت داری و عواقب نفع و ضرر به نظر می‌آری، آن به که قبل از اکتساب صنعت رغبت به علم نمایی و به وادی طلب علم درآیی که محرک سلاسل لذات روحانی است و واسطه اسرار سبحانی است» (همان: ۱۲).

۹- اهمیت و مقایسه امور و شغل‌هایی همچون تجارت، زراعت، صناعت، پیشه‌وری و فواید داشتن و نداشتن این پیشه‌ها

- «از کیمیای زراعت بهره‌ای دریاب که زراعت طریقی است به سرمنزل ثواب. هر که تخمی به مزرعه‌ای انداخت، خانه در جهان معمور ساخت» (همان: ۱۶).

۱۰- اهمیت حالت بسط بر حالت قبض

فضولی در این رساله رسیدن به حضرت حق را منوط به ریاضت به همراه بسط و خوشحالی مردانه می‌داند، نه ریاضت مطلق و نه ریاضت به همراه غم و اندوه و حالت قبض:

- «رند گفت: ای زاهد! مرا از اقتدای تو عاری نیست و بهتر از طریقه تقلید تو کاری نیست، اما در خانه تو متاعی جز اسباب ریاضت نیست و مرا به کشیدن ریاضت مطلق استطاعت نیست و عالم پُر از متاع خوشحالی است و خانه تو از آن متاع خالی است» (همان: ۲۶).

۱۱- اهمیت غم عرفانی و نتیجه مثبتی که در آخرت نصیب و بهره انسان می‌کند

- «پس عاقل باید که در دنیا غم گزیند تا در آخرت غم نبیند و در دنیا فرح را بگذارد تا در آخرت به دست آرد» (همان: ۲۷).

۱۲- مسأله نظام احسن و اینکه در این عالم هیچ چیز بد مطلق نیست

- «رند گفت: ای زاهد! حاشا که حکمت باری به ایجاد غیر مستحسن تجویز داده باشد و در طریق غریبان راه وجود، دامی نهاده. البته هر چه آفریده است، خوب است و هر قاعده که نهاده، بهترین اسلوب» (همان: ۲۷).

۱۳- مثبت‌اندیشی عارف نسبت به دنیا

«ای زاهد هر که لذت دنیا نبیند، سهل است دامن از آن چیند. چه کار است حرمان ضروری را همت نام نهادن و از نیافتن غنا دل به فقر دادن. هنر به دست آوردن دنیا و ترک دادن است نه از کاهلی در طلب آن نیفتادن» (همان ۳۲- ۳۱)؛ «کاهلان نه از بدی است که محبت از دنیا بریده‌اند و استیلای عقل بر نفس نموده‌اند. بدان که دنیا مظهر آثار صانع کامل است و رهنمای عارف و سدا راه جاهل است» (همان: ۲۹).

۱۴- اهمیت فقر در عرفان

«و گفت: ای رند! چون علو مرتبه فقر می‌دانی، چرا توسن همت از تنگنای قید نمی‌جهانی؟! اگر اهل غفلت اکراه از فقر کند، معذور است. اما تو که لذت فقر دانسته‌ای دور است. بر آن باش که به تأدیب و تعذیب نفس گوش نه و از جام تنعم باده غفلت نوشی» (همان: ۳۰).

۱۵- اهمیت توکل در عرفان و تکیه بر آن برای رسیدن به مقصود

- «توکل کن که توکل بدکاری نیست» (همان: ۳۵).

۱۶- بحث اغتنام فرصت و دم از غنیمت شمردن

- «طریقه بهانه بگذار و اسباب تنعم پیش آر که فرصت غنیمت است و تأخیر موجب آفت:

«دریاب که عمر نازنین می‌گذرد بنگر که چه سان زار و حزین می‌گذرد
عیش و طربی ندیده‌ام در همه عمر صد حیف ز عمری که چنین می‌گذرد»
(همان: ۳۶).

۱۷- مباحثی راجع به نکاح، محبت به زنان، فرزندان و مضرّات هریک از آنها

- «بدان که لذت مباشرت تزویج شهدی است متضمّن زهر مشقت و ثروت اختلاط نوعروس فرحی است مستلزم اندیشه خانمان» (همان: ۳۹).

- «گفت: ای رند! حاشا که فیض نکاح را که موجب نظام عالم است، منتج مصیبت خوانی و شرف تزویج را که ماده تناسل بنی‌آدمی است، مولد محنت دانی. بدان که مواصلت دختران خوب‌صورت به عنوان حلیت و مقاربت دوشیزگان پاک‌سیرت به قانون شریعت متضمّن حصول سعادت دو جهان است» (همان: ۴۰).

۱۸- اهمیت غربت و سفر و فواید آن

- «گفت: ای زاهد! در عدم این مفارقت و توجه این مسافرت دو فایده به خاطر می‌آرم و ملاحظه دو نفع دارم. اول آنکه چون تعلق تو از من برخیزد، همگی اوقات صرف طاعت خواهی کرد و این تو را موجب قربت است. دوم آنکه چون مرا تکیه بر مودت تو نماید و در قربت زهر عقوبت چشانند، ممکن است که توسن طبعم در تعلم آداب رام گردد و این مرا سرمایه دولت است» (همان: ۴۳).

۱۹- فواید و مضرات حسن و زیبایی صورت که در ضمن آن مباحثی راجع به عشق پاک و خالی از هوی و هوس مطرح شده است

- «موسم صاحب‌حُسنی افتتاح ابواب ذهن و ذکاوت و ایام خوب‌رویی مقدمه استحکام نفس و قوا» (همان: ۴۸).

۲۰- مقایسه مسجد و میخانه و تفاوت دیدگاه فکری هر یک

فضولی در این بخش از کتاب دیدگاه مثبتی نسبت به مسجد دارد و از این دید، نگاهی متفاوت به مسجد، به عنوان یک پایگاه فکری، نسبت به دیگر عرفا دارد:

- «گفت: ای زاهد! چون این خانه خداست، سرمنزل صدق و صفاست» (همان: ۵۲).

- «گفت: ای زاهد! این مقام کاملان است، نه دبستان تمام، و این منزل واصلان است، نه گذرگاه کوه وصال» (همان: ۵۳).

۲۱- توصیف میخانه

فضولی در این بخش از کتاب، میخانه را همان معنای مثبتی به کار می‌برد که غالب عرفا همان ملتی را در نظر داشته‌اند:

- «ناگاه بر بنایی رسیدند سر به فلک کشیده، و زمزمه از آنجا به معبد ملک رسیده، ریاضی از روضه رضوان رنگ برده و محفلی از انجمن غلامان پیام آورده... و نعره نوشا نوش می‌پرستان عقل عاقله‌جوی را از خواب غفلت بیدار ساخته، ساقی می‌لعل نموده که به جوهر عقل می‌فروشم و مطرب پرده برداشته که عیب ریا می‌پوشم» (همان: ۵۴).

۲۲- بدگمانی و مضرات آن

- «گفت: ای زاهد! اگر به این طایفه اختلاط کرده‌ای و شراب ایشان خورده‌ای به فسق خود اقرار دادی و سخت اعتبار را نشاید، و اگر مجالست نکرده‌ای، بوی صدق از تحقیق نکرده نمی‌آید. به چه دلیل اثبات صدق سخن می‌نمایی و از عهدهٔ آنچه گفתי بیرون می‌آیی:

«گر باده کشی و باده بد می‌گویی عار است که عیب کار خود می‌گویی
در می‌نچشیده‌ای و می‌گویی بد عیب است که نارست و سزد می‌گویی»
(همان: ۵۶-۵۷).

- «گفت: ای زاهد! به گمان تهمت به خلق خدا منه و به خیالی رشتهٔ انصاف از دست مده» (همان: ۵۸).

۲۳- اهمیت پیر از دیدگاه عرفانی

- «و رند رندانه قدم در میخانه نهاد. پیری دید در صدر میکده. میخانه را به زیور ظاهر آراسته، و از او یافته هر که هر چیز خواسته. گاه از آینهٔ جام، احوال کاینات بر مستان بی‌خبر نموده، و گاه در سرود مطرب پرده از چهرهٔ اسرار عالم گشوده» (همان: ۶۰).

۲۴- اهمیت شراب عرفانی و تفاوت آن با شراب انگوری

- «تو چه دانی که این آن می است که آرایش «رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» دارد و این می‌کشان آن کسانند که عقل علوی از مستی ایشان رو به زوال آرد. شاید که هر قطره از این شراب، نیران جحیم را موجب انطفا باشد و هر نغمه‌ای از سرور این طایفه ذکر مستجاب عالم بالا» (همان: ۵۸).

۲۵- تعلقات و تقلید کورکورانه مانع رسیدن به مطلوب و عدم درک صحیح از حقیقت

- «گفت: ای زاهد! در این قضیه تو را حق به جانب است، چرا که رغبت میخانه خلاف عادت توست و خلاف عادت اعظم مصایب است. حالا غبار قید بر آینهٔ اعتبار تو نشسته است و سلسلهٔ تقلید پای تو را از تردد بسته است» (همان: ۵۹).

۲۶- خوردن می عرفانی و گشوده شدن عالم معنی بر دل

- «ساقی به ارشاد پیر مغان جرعه‌ای از می ارغوان به شربت محبت بر آمیخته، ظریفانه به دست رند داد و رند حریفانه بر لب نهاد. چون نشاء می پرده حجاب از پیش برداشت و سلطان عشق غلم

ظهور در فضای مُلک وجود بر افراشت. رند را نظر به مشاهده‌ی عالمی افتاد از نور، و تماشای ریاض دست داد محض سرور. نه از کدورت ظلمت نوایب آن نورها را خطری، و نه از خزان حوادث آن ریاض را ضرری» (همان: ۶۶)؛ «می روح را موجب صفاست و نفس را مقوی قواست و جسم را مربی اعضاست. اعظم فوایدش این بس که تنقیه دماغ داده، آن را قابل نغمه‌های دلکش می‌سازد و به وادی لذات آوازهای خوش می‌اندازد» (همان: ۷۴).

۲۷- ترجیح همنشینی رندان پاکباز میخانه بر عابدان و زاهدان ریایی مسجد و خانقاه

- «... اگر فریب ابلیس فتنه‌ی روزگار تو نیست، اختیار میخانه به مسجد از چیست؟ گفت: ای زاهد! چون نظر تو تأمل گشودم، چنین ملاحظه نمودم که ساکنان مسجد به خود مغرورند و معتکفان میخانه از خود بی‌شعور. عابدان مسجد را اعتماد عبادت به مستی غرور انداخته و غافلان میخانه را اعتراف خطا از خواب غفلت بیدار ساخته. آنجا خطایی دیدم در صورت صواب و اینجا ثوابی مشاهده نمودم در کسوت عقاب» (همان: ۶۹).

۲۸- جواز گناه با تعبیر عرفانی که محلّ تجلّی دو صفت عدالت و رحمت خداوند است

- «و امید هست که چون ارباب طاعت آینه‌دار صورت رحمت شوند، اصحاب معصیت نیز مظهر آثار مغفرت گردند. یقین که مغفرت موقوف معصیت است و ارباب معصیت محرّک سلسله مغفرت:

تابنده ز عصیان و جرّایم دورست	در پرده غیب مغفرت مستورست
غفران ز گناه می‌شود حاصل کس	هر کس که گناه می‌کند، مغفورست

در این عنوان، فایده معصیت پیش از ثواب می‌نماید و بدین واسطه، گناه به طبع مرغوب‌تر می‌آید، چرا که عاصی اگر به جزای عمل می‌رسد، مظهر عدالت است و اگر به عفو ره می‌برد، محلّ مغفرت است. چون خطا دو صنعت چنین را چهره‌گشاست، از بنده لاف ترک آن خطاست:

اهل ثواب اگر چه به رحمت مقارنند،	هستند روز حشر نمودار یک صفت
در اهل معصیت دو صفت می‌کند ظهور:	وقت عذاب عدل و دم عفو مغفرت»

(همان: ۷۱-۷۰).

۲۹- مقایسه عشق حقیقی با هوای نفس و جدایی آن از هوای نفسانی

- «گفت: ای زاهد! سخن از مجاز می‌گویی و در ره حقیقت نمی‌پویی. بدان که عشق در صدف وجود بشر گوهر امانت ربّانی است و حقیقت نفس ناطقه انسانی است. بنای کاینات از او اساس دارد و عقل

کُل به او سررشته اختیار می‌سپارد و عشق را مستغنی از صفات می‌دانم و معشوق را کیفیت ذات می‌خوانم و عاشق را سبب بلندی نام و موجب احترام» (همان: ۷۶)؛ «بدان که حُسن آینه‌دار صورت واجب‌الوجود است و طالب را دلیل به سَرمنزل مقصود و جمال، مظهر نور الهی است و منشاء فیض نامتناهی» (همان: ۷۷).

۳۰- اتحاد حقیقت رندی و زاهدی و اختلاف بر سر صورت‌ها

- «گفت: ای زاهد! دو چیز است که مادهٔ فساد عالم‌اند و هر دو به تصحیف صورت موافق هم‌آند. اوّل ریا که دام راه زاهدان پاکیزه‌دین است و دوم زنا که راهزن رندان صاحب یقین است. در هر مقام که این دو مفسد نیست، حقیقت رند و زاهد یکی است» (همان: ۷۸).

«زاهد به ریا ز قرب یزدان دور است وَ ز فسق سلوک رند نامشکور است
هرگاه شوند هر دو از هر دو خلاص تحصیل دو گون هر دو را مقدور است»
(همان: ۷۹).

۳۱- مضرات زهد ریایی

- «حقاً که زناى فاجر قرینهٔ ریای زاهد است و فسق فاسق مثابهٔ زرق عابدست» (همان).

۳۲- اهمیت توبه

- «گفت: ای زاهد! بدان که توبه را هم عزّتی است در انجمن اهل قربت و گناه وسیله‌ای است به ادراک آن عزّت» (همان).

۳۳- اتحاد بین زاهد و رند و رسیدن به مرتبهٔ وحدت

- «عاقبة الامر زاهد به تنبیه رند عارف آینهٔ امکان از کدورت ریا متجلی گردانید و رند از موعظهٔ زاهد واقف صورت احوال را از خُلل توبه به زینت رسانید. هر دو از مخالفت گذشته و از ضدّیت مبراً و معرّاً گشته، به مرتبهٔ وحدت رسیدند و طریقهٔ مقبولهٔ الفت و سبیل هدایت دلیل محبت گزیدند:

در کوی فنا عاقل و دیوانه یکی است در قعر محیط سنگ و دُرْدانه یکی است
هرگاه که اعتبار نیکی و بدی، خیزد ز میان، مسجد و میخانه یکی است»
(همان: ۸۰).

نتیجه‌گیری

رند و زاهد در حقیقت حاصل گفت و شنودهای پدر و پسر است. فضولی در این مباحثه‌ها کوشیده است مهم‌ترین مسایل اجتماعی و فلسفی زمان خود را بشکافد، آنها را نقد کند و دیدگاه فلسفی خویش و مناسبت‌های اجتماعی خویش را به آمار گوناگون جامعه نشان دهد. رند و زاهد به زبانی سمبولیک و نمادین تضاد میان عقل و عشق را مطرح می‌کند. عقل در قالب زاهد که پدر است، با پسر رند خود که مظهر عشق و جنون است، مناظره می‌کند. شاعر به زبانی شیرین و روان، عقل‌گرایی خشک زاهدانه را به مسخره می‌گیرد و عقل را در درک امور و عوالم معنوی و روحانی بسیار ناقص می‌داند. میل شاعر در این اثر به سوی رند است، هرچند از سوی زاهد نیز استدلال‌هایی در بیان اهمیت کار و کوشش و اخلاق مطرح می‌شود. شاید بتوان از دید و نگاهی دیگر به رند و زاهد نگریست و آن تضاد بین شخصیت دوئیدی انسان است؛ یعنی تضاد بین عقل که مظهر و نماد جنبه خردگرایانه و مصلحت‌نگر آدمی است، در برابر دل که مظهر و نماد جنبه روحانی و معنوی است و پایبند ظواهر و تکلف‌های دست و پا گیر عقل‌گرایانه نیست. دل می‌خواهد بدون پایبندی تعلقات به حضرت حق برسد و چه بسا همه چیز خود را در راه رسیدن به او از دست بدهد. به هر روی، تضاد بین دل که مظهر عشق است، با عقل که مظهر استدلال و خردگرایی است، از گذشته‌های دور بین فلاسفه و عرفا وجود داشته است و به یقین فضولی در این اثر به دوگانگی و تضاد بین دل که در شخصیت رند و عقل که در شخصیت زاهد تبلور یافته، اشاراتی داشته است. با توجه به جدول نمودارها و سؤال‌های اصلی پژوهش، سطح فکری در این رساله به طور پنهان بازتاب یافته است. نگرش فضولی در این اثر، نگرش و رویکردی انتقادی است که او توانسته است با استفاده از انواع شگردها و آرایه‌های لفظی ایدئولوژی خود را بیان کند. بیشترین صورت‌های بلاغی که بار فکری بیشتری برای بیان این ایدئولوژی داشته‌اند، به ترتیب بسامد عبارتند از: سجع مطرف؛ ۱۶۰ مورد، استشهاد به اشعار فارسی؛ ۱۴۰ مورد، سجع متوازی؛ ۱۳۶ مورد، موازنه و مماثله؛ ۹۰ مورد، تکرار؛ ۷۲ مورد، اعنات‌القرینه یا تضمین‌المزدوج؛ ۶۹ مورد، سجع متوازن؛ ۴۸ مورد، انواع جناس؛ ۴۰ مورد، تلمیح به آیات و احادیث؛ ۷ مورد.

پی‌نوشت‌ها

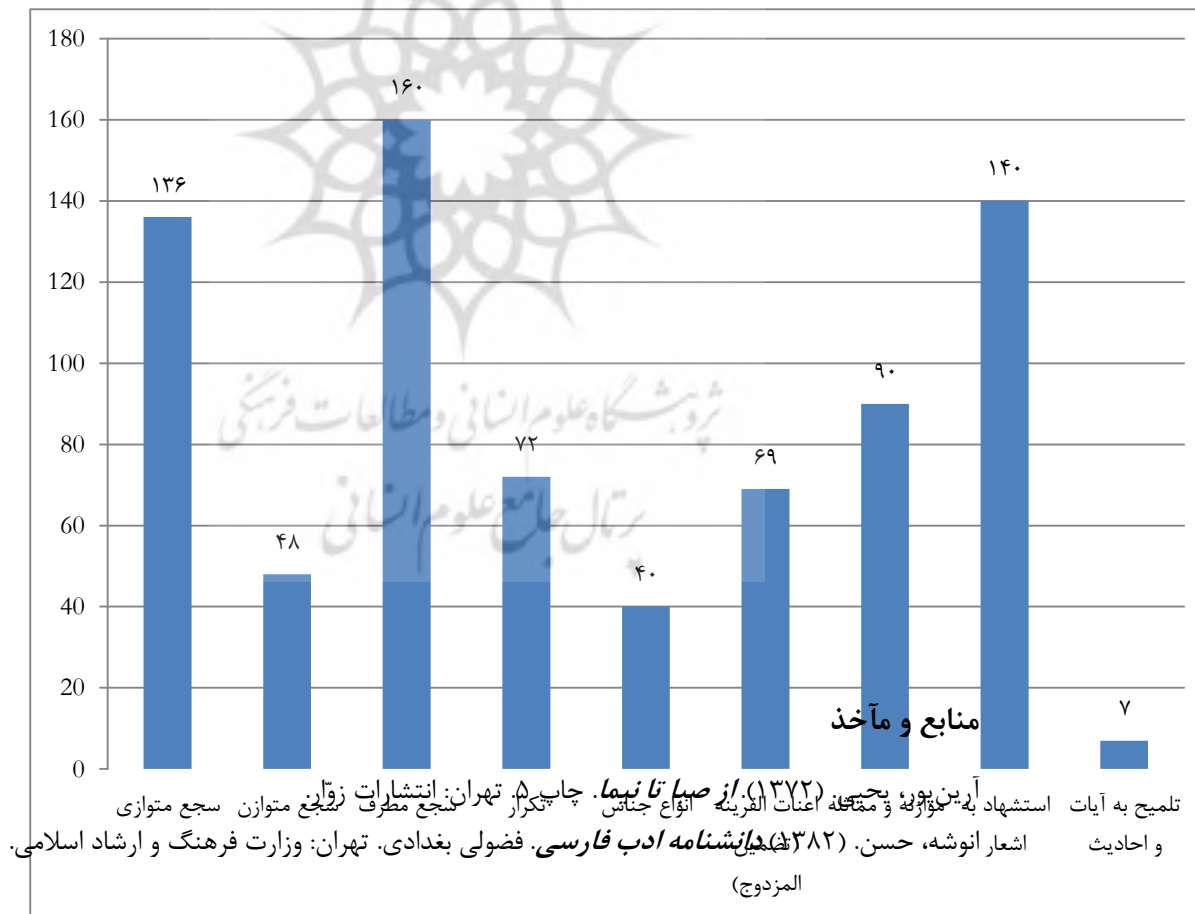
۱- برای اطلاع بیشتر از زندگی، آثار، اوضاع و احوال او می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:
البابانی، اسماعیل پاشا. (۱۹۴۵) *ایضاح المکنون فی ذیل کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*. جلد اول. بی‌جا: بی‌نا.

آتشکده آذر (نیمه دوم).. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- آفتاب رای، لکهنوی. (۱۳۶۱). *تذکره ریاض العارفین*. به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی. ج ۲. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۶). «غزل‌های فارسی فضولی». *ایران‌شناخت*. ش ۵. صص ۶۵-۲۵.
- جاکا، بچیر. (۱۳۴۷) «محمد فضولی بغدادی». *نشریه دانشکده ادبیات تهران*. سال ۱۶. ش ۱ و ۲. صص ۱۶۶-۱۴۱.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۶۸). *فرهنگ سخنوران*. چاپ اول. تهران. انتشارات طلایه.
- _____ . (۱۳۲۸). «فضولی، محیط، زندگانی و شخصیت او». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. سال ۳. ش ۱ و ۲. ص ۹۷.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳) *لغت‌نامه*. دوره جدید. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. به تصحیح و حواشی محمد رضا طاهری (حسرت). چاپ اول. تهران. انتشارات سروش.
- سیستانی، شاه حسین بن ملک. *تذکره خیرالبیان*. تنظیم فهرست الفبایی از احمد گلچین معانی. عکس نسخه خطی به شماره ۳۳۹۶ دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی. برگ ۲۲۶-۲۲۷.
- شعردوست، علی اصغر. (۱۳۸۲). «چشمه خورشید». *دانشنامه ادب فارسی*. به سرپرستی حسن انوشه. ج ۵. ص ۴۲۱.
- شیرازی، ابن یوسف. (۱۳۱۸). *فهرست نسخ خطی کتابخانه سپهسالار*. ج ۳. تهران: چاپخانه مجلس. صادقی کتابدار. (۱۳۲۷). *تذکره مجمع الخواص*. ترجمه عبدالرسول خیام‌پور. تبریز. چاپخانه اختر شمال.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*. تصحیح محمد حسین رکن‌زاده آدمیت. چاپ اسلامیته. تهران: انتشارات کتابخانه رازی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۵. چاپ هفتم. تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، سام میرزا. (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*. به تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طوسی، بهرام. (۱۳۷۹). «هفت جام فضولی در وادی شریعت». *ایران‌شناخت*. ش ۹. صص ۱۳۱-۹۴.
- طهرانی، آغابزرگ. (بی‌تا). *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*. القسم الثاني من جزء التاسع. الطبع الثالثه. بیروت. دارالأضواء.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۶). *فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی*. ج ۷. بخش ۲. مشهد. انتشارات اداره کتابخانه.

- _____ . (۱۳۴۹). *کاروان هند*. ج ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- _____ . (۱۳۷۴). *مکتب وقوع در شعر فارسی*. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مدرس، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۹). *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین*. ج ۵. چاپ دوم. تهران: انتشارات خيام.
- نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی*. به تصحیح و تعلیق محسن ناجی نصرآبادی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعراء*. مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- هدایت، محمود. (۱۳۵۳). *گلزار جاویدان*. ج ۳. تهران: چاپخانه زیب.

** نمودار شماره ۱: بسامد آرایه‌های لفظی سبک‌ساز



- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۲۹). «فضولی، محیط، زندگانی و شخصیت او». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. سال سوم. شماره ۱ و ۲. صص ۹۷-۱۱۰.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۲) دیوان اشعار. با مقدمه و حواشی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۵). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فضولی بیاتلی، ملامحمد. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار فارسی*. مقدمه و حواشی حسین محمدزاده صدیق. چ ۱. تبریز: انتشارات باران.
- کمال ادیب، کورکچو اوقلو. (۱۳۵۴). *رند و زاهد فضولی بغدادی*. مقدمه حسین محمدزاده صدیق. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مشرف، مریم. (۱۳۸۰). *زندگی و شعر فضولی بغدادی*. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.

